

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 361-386
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36709.2263

Can Humanities Be Understood as Technology?

A Critique on the Book *Humanities as Technology*

Sayyed Mohammad Taghi Movahhed Abtahi*

Abstract

In recent years, the topics of philosophy of humanities, philosophy of technology and the role of humanities and technology in the process of development have been widely welcomed. A philosophical discussion about the relation of science and technology, especially the relation of humanities, programs, and institutions as soft technologies, can assist in science and technology policymaking in human and social life. The book *Humanities as Technology* answers the fundamental question: “Can humanities be understood as technology and can this understanding be used in the policymaking of humanities and soft technologies?” The authors of this book elaborate on this discussion by conducting case studies in the field of information technology and jurisprudence, using the approach of critical rationality. In this article, after introducing the book, critical points are raised in relation to some of the main claims of the book; in particular, the view that jurisprudence should be understood as mere technology. In the end, suggestions for modifying and completing this book and turning it into a textbook are presented.

Keywords: Humanities, Philosophy of Humanities, Technology, Philosophy of Technology, Critical Rationality, Nihilism, Jurisprudence.

* Assistant Professor in Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,
smtmabtahi@gmail.com

Date received: 09/06/2021, Date of acceptance: 14/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابه تکنولوژی فهم کرد؟

معرفی و ارزیابی کتاب علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی

سیدمحمد تقی موحد ابطیحی*

چکیده

در سال‌های اخیر موضوعاتی مانند مطالعات فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی درباره علم، علوم انسانی، و تکنولوژی و نقش آن‌ها در فرایند توسعه و پیشرفت کشور با استقبال بسیاری همراه شده است. بحث فلسفی درباره نسبت علم و تکنولوژی و به‌خصوص علوم انسانی و سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها، نهادها به‌عنوان تکنولوژی‌های نرم/ انسانی/ اجتماعی می‌تواند ما را در چگونگی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بهینه علمی و فناوری در عالم انسانی و اجتماعی یاری دهد. کتاب *علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی* می‌کوشد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابه تکنولوژی فهم کرد؟ و از این فهم در سیاست‌گذاری علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی بهره برد؟ و این بحث را با انجام مطالعاتی موردی در عرصه فناوری‌های اطلاعاتی و فقه، با بهره‌گیری از رویکرد عقلانیت نقاد، به‌شکل ملموسی شرح و بسط می‌دهد. در این مقاله، پس از معرفی کتاب، ملاحظاتی انتقادی درمورد برخی از مدعیات اصلی کتاب مطرح می‌شود، به‌ویژه این دیدگاه که فقه را باید به‌مثابه تکنولوژی فهم کرد. در پایان پیش‌نهاداتی برای اصلاح و تکمیل این کتاب و تبدیل آن به کتابی درسی ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، تکنولوژی، عقلانیت نقاد، نیهیلیسم، فقه.

* استادیار گروه فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، smtmbtahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳



۱. مقدمه

امروزه نه تنها زندگی ما با موضوعاتی هم‌چون علم، علوم انسانی، تکنولوژی، و نهادهای اجتماعی آمیخته شده است، بلکه از دهه‌های گذشته مطالعه ابعاد مختلف (فلسفی، جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی، و ...) این موضوعات آغاز شده است. برای نمونه، می‌توان به تشکیل نهادهای آموزشی، پژوهشی، و سیاست‌گذاری در زمینه فلسفه علم و فناوری، فلسفه علوم انسانی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، و سند تحول علوم انسانی اشاره کرد. البته باید اذعان کرد که در عرصه آموزش فلسفه علم در مراکز هم‌چون دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تمرکز بیش‌تر بر فلسفه ریاضی و منطق و هم‌چنین فلسفه علوم تجربی طبیعی نظیر فلسفه فیزیک و فلسفه زیست‌شناسی بوده و است. در عرصه سیاست‌گذاری علم و فناوری نیز بر علوم مهندسی و فناوری‌های سخت تأکید بیش‌تری وجود دارد. این درحالی است که به نظر می‌رسد در ایران مباحث فلسفه علوم انسانی و فناوری‌های نرم/ انسانی/ اجتماعی (یعنی همان طرح‌ها، برنامه‌ها، نهادها و سازمان‌ها، و ...) بیش‌تر نیازمند مطالعه و بحث و بررسی چندجانبه‌اند؛ زیرا از یک‌سو این علوم انسانی رایج (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، معماری، شهرسازی) و نهادهایی هم‌چون دانشگاه و تفکیک قوای مجریه، مقننه، و قضائیه، و ... هستند که چالش‌هایی را برای باورهای تاریخی، فرهنگی، و دینی ما فراهم ساخته‌اند، و از سوی دیگر تصور می‌شود که با تحول علوم و فناوری‌های انسانی زمینه برای توسعه علوم طبیعی و فناوری‌های سخت و در نهایت توسعه و پیشرفت پایدار و همه‌جانبه در کشور فراهم‌تر خواهد شد.

کتاب *علوم انسانی به مثابه تکنولوژی*، اثر دکتر علی‌رضا منصوری و دکتر علی پایا، یکی از کتاب‌هایی است که می‌کوشد رابطه علوم انسانی و تکنولوژی را با بهره‌گیری از رویکرد عقلانیت نقاد و طرح مطالعات موردی تشریح کند. در این مقاله، پس از معرفی نویسندگان و کتاب، ملاحظاتی انتقادی در مورد برخی از مدعیات اصلی کتاب طرح خواهد شد، به این امید که در ویراست بعدی شاهد اصلاح و تکمیل این اثر ارزش‌مند و تبدیل آن به کتابی درسی یا کمک‌درسی باشیم.

۲. معرفی نویسندگان

نویسندگان این کتاب دکتر علی‌رضا منصوری (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر علی پایا (از چهره‌های بین‌المللی در عرصه فلسفه علم، عضو

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۶۵

هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و کالج اسلامی لندن) از فعالان عرصهٔ فلسفهٔ علم‌اند که به‌استناد دیگر آثارشان مسائل فلسفی علم و تکنولوژی را در چهارچوب عقلانیت نقاد تحلیل می‌کنند. برخی از آثار پایا در این زمینه عبارت‌اند از: «تأثیر گناه بر معرفت علمی؛ بررسی موردی دیدگاه استفان مورونی از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۹)، «شباهت‌ها و تفاوت‌های مکتب عقلانیت انتقادی پوپری و رئالیسم انتقادی باسکار در مفهوم علیت» (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۸)، «چگونه می‌توان کارایی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راه‌کارهای عملی» (۱۳۹۵)، «تکنولوژی دینی، چیستی و امکان تحقق» (۱۳۹۱)، «تفکر؛ دربارهٔ عقلانیت نقاد؛ پیرامون ره‌یافتی تازه به فلسفهٔ تحلیلی» (۱۳۹۰)، «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعهٔ علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد» (۱۳۸۹)، و

و از آثار علی‌رضا منصوری می‌توان به «ارزیابی رویکرد ریچارد رورتی به معرفت‌شناسی براساس آموزه‌های عقلانیت نقاد» (۱۳۹۹)، «ارزش اخلاقی صدق؛ بازسازی کانت از منظر عقلانیت نقاد» (۱۳۹۷)، «نقد رویکرد هوسرلی به معرفت از دیدگاه عقلانیت نقاد» (۱۳۹۶) و ... اشاره کرد.

۳. معرفی صوری اثر

کتاب *علوم انسانی به‌مثابهٔ تکنولوژی* در قالب پنج فصل به‌همراه سخن پژوهشگاه و پیش‌گفتار در ابتدا و فهرست منابع در انتها در ۱۷۷ صفحه در قطع رقعی با کاغذ سبک (بالکی / Bulky) توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در بهار ۱۴۰۰ با شمارگان پانصد نسخه منتشر و به‌قیمت ۳۹ هزار تومان عرضه شده است. ویراستار صوری این اثر آیلین لازار است. این کتاب یکی از محصولات طرح پژوهشی «علوم انسانی به‌منزلهٔ تکنولوژی: فرصت‌ها و تهدیدها» از مجموعهٔ پژوهش‌های «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» است که توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تدوین شده و به مرحلهٔ اجرا درآمده است.

۴. معرفی محتوایی اثر

در «سخن پژوهشگاه» (صص ۵-۱۰) دکتر قبادی، ریاست «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، و هم‌چنین ریاست «طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به

پیشرفت کشور» به اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه و جایگاه این طرح در این اهداف و برنامه‌ها اشاره کرده‌اند. در پیش‌گفتار نیز نویسندگان به اختصار هرچه تمام (صص ۱۱-۱۲) به معرفی فصول این کتاب پرداخته‌اند.

نویسندگان در فصل اول (با عنوان مقدمه، صص ۱۳-۲۲) به این نکته اشاره می‌کنند که بسیاری خواستار آن‌اند که به نقش علوم انسانی در جهت‌دهی به علوم و تکنولوژی جدید توجه شود؛ اما پرداختن به این مهم مستلزم آن است که علوم انسانی نظری و تکنولوژی‌های انسانی از نظر معرفت‌شناختی شناخته شوند تا از خلط مفهومی آن‌ها که تبعات نامطلوبی در سیاست‌گذاری علمی و فناوری به‌هم‌راه دارد پرهیز شود. نویسندگان، پس از اشاره به تفاوت علم و فناوری و شأن دوگانه علوم انسانی، علوم انسانی محض را آن دسته از برساخته‌های مفهومی و نظری می‌دانند که هدف آن شناخت واقعیت‌های انسانی و اجتماعی است. علوم انسانی کاربردی یا تکنولوژی انسانی از منظر نویسندگان آن دسته از برساخته‌های انسانی است که هدف آن اعمال تغییرات در واقعیت‌های انسانی و اجتماعی به‌منظور رفع نیازهای غیرمعرفتی و تسهیل تکاپوی معرفتی و درنهایت توسعه رفاه و کاستن از رنج‌های انسانی است. به عقیده نویسندگان، تکنولوژی‌هایی که با بهره‌گیری از محصولات نظری علوم انسانی و اجتماعی ساخته می‌شوند ممکن است نتایج غیرمنتظره یا نامطلوبی به‌هم‌راه داشته باشند. از این‌رو، لازم است تا حد امکان از راه ارزیابی نظریه‌های علمی و فرایند ساخت و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های انسانی خود را برای مواجهه با تبعات مورد اشاره آماده کرد. نویسندگان تحلیل فلسفی رابطه علوم انسانی و تکنولوژی را یکی از لوازم مواجهه صحیح با تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی می‌دانند. نویسندگان هم‌چنین توضیح می‌دهند که در این کتاب با بهره‌گیری از آموزه‌های عقلانیت نقاد و رویکرد منطق موقعیت به تحلیل رابطه علوم انسانی و تکنولوژی می‌پردازند تا بتوانند در مسیر شکوفاساختن ظرفیت‌های مثبت کنش‌گران انسانی و کاستن از آلام آدمیان گام مؤثری بردارند. هرچند پایا در مقالات متعددی رویکرد عقلانیت نقاد و منطق موقعیت را به تفصیل معرفی کرده است، اما نویسندگان در این فصل کوشیده‌اند به اختصار مؤلفه‌های این رویکرد و قابلیت‌های آن را در عرصه تحلیل علم و تکنولوژی، در حدی که برای فهم مباحث کتاب لازم است، بیان کنند.

عنوان فصل دوم کتاب (صص ۲۳-۶۶) «رابطه علوم انسانی و تکنولوژی» است که پیش از این در قالب مقاله‌ای در شماره ۹۹ (تابستان ۱۳۹۸) فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۶۷

منتشر شده است. در این فصل نویسندگان با تفصیل بیش‌تر و ذکر مثال‌های متعدد بر وجه دوگانهٔ علوم انسانی (علمی و تکنولوژیک) تأکید می‌کنند و شرط کارآمدی محصولات تکنولوژیک را بهره‌گیری هرچه بیش‌تر آن‌ها (دانسته یا نادانسته) از ظرفیت‌های موجود در واقعیت و قوانین حاکم بر نحوهٔ عمل آن‌ها معرفی می‌کنند. آن‌ها در این فصل به وجوه اختلاف خود، به‌عنوان رئالیست، با نگرش‌های ضدرئالیستی از جمله ابزارگرایی، پوزیتیویسم، پراگماتیسم، و برساخت‌گرایی در عرصهٔ علم و تکنولوژی اشاره می‌کنند. آن‌ها همچنین مخالفت نظری خود را با رویکرد پدیدارشناسانی هم‌چون هایدگر که برای تکنولوژی قائل به ذات‌اند و ذات تکنولوژی را نیز تعرض به همه‌چیز می‌دانند اعلام و به نتایج نامطلوب این دیدگاه‌ها در عرصهٔ عمل اشاره می‌کنند.

به عقیدهٔ نویسندگان، هرچند انباشتی بودن رشد علم محل اختلاف است، ولی تقریباً این توافق وجود دارد که رشد تکنولوژی انباشتی نیست، زیرا تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینهٔ تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی وابسته‌اند. تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای انسانی ابداع می‌شوند و با ازبین‌رفتن نیاز در یک دورهٔ تاریخی کنار گذاشته می‌شوند و ممکن است فراموش شوند. آن‌ها به ارتباط تکنولوژی‌های مختلف و در نتیجه رشد شتابان تکنولوژی در عصر حاضر اشاره می‌کنند.

در بخش دیگری از این فصل، نویسندگان تصریح می‌کنند که با وجود این که علوم طبیعی و انسانی شرط لازم و کافی برای تولید تکنولوژی‌های سخت و نرم نیستند، اما علوم انسانی می‌توانند نقشی نقادانه در تکنولوژی‌های مهندسی و انسانی داشته باشند. توجه به این ویژگی فوق‌العاده مهم است، به‌خصوص وقتی با تکنولوژی‌های نوظهوری روبه‌رو می‌شویم که هرچند به نیت خیر و به قصد کاهش رنج و درد آدمی طراحی و ساخته شده‌اند، اما چه‌بسا در آینده عوارض جانبی ناخوشایندی به‌هم‌راه داشته باشند که از ابتدا قابل تشخیص نبوده است. در بخش پایانی این فصل، منصوری با طرح چند پرسش زمینه را برای بسط دیدگاه پایا فراهم ساخته است.

«نیهیلیسم و تکنولوژی اطلاعات» عنوان فصل سوم کتاب *علوم انسانی به‌مثابهٔ تکنولوژی* است. نسخهٔ اولیهٔ این فصل نیز پیش‌از این در قالب مقاله‌ای با همین عنوان در شمارهٔ ۸۲ فصل‌نامهٔ پژوهش‌های فلسفی - کلامی (۱۳۹۸) منتشر شده است.

در این فصل (صص ۶۷-۱۰۰) نویسندگان می‌کوشند نشان دهند که دیدگاه کی‌پرگور و دریفوس، مبنی بر این که تکنولوژی‌های اطلاعاتی زمینهٔ بروز و ظهور نیهیلیسم را

فراهم می‌آورند، نتیجه انسان‌شناسی و تلقی خاصی از معنای زندگی است که نیازمند بررسی‌های نقادانه است و بهره‌گیری از حکمت دین اخلاقی ظرفیت لازم برای بهره‌مندی ایمن از تکنولوژی و دوری از نیهیلیسم را فراهم می‌آورد.

آن‌ها پس از اشاره به ویژگی‌های مثبت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی (از جمله امکان تحصیل برای افراد دور از شهرها و ...)، تبعات منفی آن (برای مثال، تنهایی بیش‌تر شهروندان و گسست خانواده و ...) را هم برمی‌شمارند. نویسندگان توضیح ابعاد فرهنگی و اجتماعی مخاطرات تکنولوژی، چگونگی کاهش این مخاطرات، و استفاده عقلانی از تکنولوژی را از وظایف علوم انسانی می‌دانند.

عقیده‌کی‌پرکگور و دریفوس این است که نیهیلیسم ناشی از هم‌سطح‌سازی امور است و تکنولوژی‌های اطلاعاتی چیزی به‌نام افکار عمومی می‌سازند که هیچ‌چهره مشخصی ندارد، ولی همه‌چیز را فرامی‌گیرد و هرگونه تفاوت ارزشی بین امور را از میان می‌برد و در چنین موقعیتی هیچ‌چیز آن‌قدر اهمیت ندارد که فرد خود را برای آن به‌خطر اندازد. زندگی در چنین جهانی ممکن نیست، زیرا زندگی سپهر معنایی خود را از دست می‌دهد و منجر به سرخوردگی و ناامیدی می‌شود.

در مواجهه با چنین موقعیتی و رهایی از اضطراب و ناامیدی ناشی از تکنولوژی اطلاعات، کی‌پرکگور رسیدن به مقام ایمان و معنادارکردن زندگی از طریق ایمان را توصیه می‌کند، اما در عصر جدید و سیطره افکار عمومی از طریق تکنولوژی اطلاعات امکان چنین تجربه وجودی ناممکن یا دست‌کم بسیار دشوار می‌شود. برای مواجهه با تبعات نامطلوب تکنولوژی اطلاعات کنترل‌های بیرونی نمی‌تواند چندان مؤثر باشد، اما کنترل درونی، که در نگرش دینی با عنوان تقوا از آن یاد می‌شود، می‌تواند مانعی برای هم‌سطح‌سازی و ناامیدی باشد. در این میان، یکی از ویژگی‌های تکنولوژی‌های دینی (فضاها و مناسک دینی) همین است که دل‌بستگی‌های مختلف را وحدت می‌بخشد و آدمی را به شناخت خود و خدای خود هدایت می‌کند و او را از نسبی‌گرایی افراطی در عرصه معرفت و اخلاق و ارزش‌ها و ... که نتیجه آن نیهیلیسم است در امان می‌دارد.

اما نویسندگان توصیه به ایمان و کنترل درونی را برای مواجهه با تبعات تکنولوژی‌های اطلاعاتی و قدرت تأثیر وسیع آن‌ها کافی نمی‌دانند و از نیاز به تکنولوژی‌های انسانی (نهادهای اجتماعی و ...) برای کنترل بیرونی یاد می‌کنند. شاید از دلایل عدم هم‌راهی نویسندگان با این توصیه دشواری تحقق آن و به‌خصوص نبود سنجه‌ای برای ارزیابی عینی تحقق آن باشد. به‌هرروی، نویسندگان توصیه می‌کنند که این نهادها باید به‌شیوه

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۶۹

دموکراتیک کنترل شوند تا به‌بهانه‌های موهوم ابزار قدرت برای سانسور و محدود کردن آزادی‌های مدنی نشوند و در مجموع شرایط بهتری را برای هدف غایی انسانی فراهم سازند. در این مسیر، نویسندگان بر مبنای عقلانیت نقاد مهندسی تدریجی متکی بر هدف اخلاقی را پیش‌نهاد می‌کنند.

عنوان فصل چهارم کتاب «فقه به‌مثابهٔ تکنولوژی؛ استلزامات و تبعات» است (صص ۱۰۱-۱۶۰) که پیش‌ازاین در قالب مقاله‌ای با عنوان «منزلت فقه از منظر معرفت‌شناسی؛ استلزامات و تبعات» در شماره ۳۶ دوفصل‌نامهٔ فلسفهٔ تحلیلی (پاییز و زمستان ۱۳۹۸) منتشر شده است. به‌عقیدهٔ نویسندگان، فقه فربه‌ترین و پرتأثیرترین دانش اسلامی است که البته برخی مانند فارابی و رازی آن را صنعت (فن یا تکنولوژی) قلمداد کرده‌اند، نه علم. به‌عقیدهٔ نویسندگان، با توجه به آن‌چه در تعریف علم و تکنولوژی در مقدمه و فصل اول بیان شد، از آن‌جاکه فقه اولاً و اصالتاً با امور عملی سروکار دارد، از مقولهٔ تکنولوژی است؛ زیرا محمول گزاره‌های فقهی احکام پنج‌گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه، و مباح) است که همگی حکم عملی‌اند. به‌بیان‌دیگر، توصیفات که در احکام شرعی شاهدیم توصیفات دربارۀ تجویزها هستند، نه توصیفات در مورد واقعیت‌های بیرونی. احکام فقهی ناظر به کشف جنبه‌ای از واقعیت نیستند، بلکه اموری عملی‌اند که هدف از اجرایشان کسب رضای حضرت حق است و وظیفهٔ فقیه آن است که توضیح دهد کدام حکم این هدف عملی را بهتر محقق می‌کند.

در بخش بعدی این فصل، این پرسش مطرح شده که «آیا تکنولوژی فقه توانایی به‌روزشدن را دارد؟» در این بخش، ابتدا به‌استناد این‌که تکنولوژی‌ها به‌ظرف و زمینه‌ها حساس‌اند و ظرف و زمینه‌ها دائماً در حال تغییرند و ... به این پرسش پاسخ مثبت داده می‌شود. سپس تلاش می‌شود با طرح اشکالاتی که ممکن است در ذهن خواننده پدید آید و پاسخ به این اشکال‌ها موضع اتخاذ شده تقویت شود.

در ادامه، به این نکته اشاره می‌شود که فقه به‌منزلهٔ تکنولوژی، هم‌چون هر تکنولوژی دیگری، در سبک زندگی جوامع دین‌دار تأثیر دارد و هرچه سیطرهٔ فقه در جامعهٔ خاصی بیشتر باشد تأثیر آن در سطوح فردی و اجتماعی بیشتر است. البته وظیفهٔ فقه تحمیل سبک زندگی خاصی بر افراد نیست، بلکه وظیفهٔ فقه آن است که به افراد و جوامع با سبک‌های زندگی مختلفشان کمک کند در مسیر «شناخت خداوند» با بازده بهتری گام بردارند.

بحث دیگری که در این فصل مطرح شده نقدپذیری احکام فقهی است. در این بخش اشاره شده که حصول یقین معرفت‌شناختی در فقه نه ممکن است و نه مطلوب و باید از خلط یقین معرفت‌شناختی و روان‌شناختی نیز پرهیز کرد و احکام فقهی را ظنی و خطاپذیر دانست. به عقیده نویسندگان، نقدپذیری فقه هم می‌تواند از حیث کارآمدی احکام آن سنجیده شود هم از طریق رویکرد نقادانه علوم انسانی به تکنولوژی‌ها. این موضوع زمینه را برای بحث کنترل و پایش تکنولوژی بسیار تأثیرگذار فقه در جوامع اسلامی فراهم می‌آورد. هرچند تکنولوژی اخلاق (نه فلسفه اخلاق که از سنخ معرفت است) از حیث دراختیارداشتن قدرت با توانایی فقه قابل قیاس نیست، اما به‌سهم خود و به‌خصوص از حیث دراختیارداشتن توانایی منتشر و با قوت تأثیر تدریجی واجد قدرت قابل ملاحظه‌ای در کنترل فقه است. اما نویسندگان، به‌تبع پوپر، در بحث سیاست و حکمرانی بر این باورند که اخلاق و خصوصیات مثبت فردی فقیه برای کنترل قدرت نهفته در فقه کفایت نمی‌کند، و لذا باید از نظارت‌های نهادی (مانند حقوق بشر، نظم دموکراتیک، و ...) در کنترل فقه بهره برد.

در بخش پایانی این فصل نیز، مانند فصل دوم، علی‌رضا منصوری با طرح پرسش‌هایی زمینه را برای علی‌ایا فراهم آورده تا به شرح و بسط بیش‌تر دیدگاه طرح‌شده در این فصل پردازد.

پس از انجام بحث‌های مفصل در فصول دوم تا چهارم نویسندگان در فصل پنجم (صص ۱۶۰-۱۶۸) به ارائه «توصیه‌های سیاست‌گذارانه» اقدام می‌کنند. البته، آن‌ها تصریح می‌کنند که نباید از طرح بنیادی فلسفی انتظار توصیه‌های سیاست‌گذارانه داشت، اما این تحلیل فلسفی می‌تواند نقش نقادانه برای سیاست‌گذاری‌ها (که در زمره تکنولوژی‌ها هستند) داشته باشد و از طریق همین نقادی‌ها و اصلاحات ناظر به آن می‌توان به سمت وضعیت بهینه حرکت کرد. برای مثال، آن‌ها به اسناد بالادستی مانند نقشه جامع علمی کشور اشاره می‌کنند و معتقدند در آن‌ها به تمایز علم و تکنولوژی توجهی نشده است و از جمله توجه نشده است که تکنولوژی‌ها، به‌خصوص تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی، برخلاف قوانین جهان‌شمول علمی، به ظرف و زمینه زمانی، مکانی، و اجتماعی به‌شدت وابسته‌اند. به‌عقیده نویسندگان، الگوی ایرانی اسلامی توسعه نه تنها ممکن بلکه مطلوب و ضروری است و کوشش در بسط و تکمیل و اصلاح آن وظیفه به‌شمار می‌رود. اما درعین حال نویسندگان بر این باورند این تصور که بر مبنای فلسفه اسلامی می‌توان تکنولوژی انسانی اجتماعی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را پدید آورد تصویری نادرست از رابطه علم و

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۷۱

تکنولوژی است. فلسفه‌ها (از جمله فلسفهٔ اسلامی) ناظر به کشف حقیقت‌اند، اما راه‌برد یا تکنولوژی مشخصی را پیش‌نهاد نمی‌کنند، بلکه می‌توانند در نقد و ارزیابی تکنولوژی‌ها کمک‌کار باشند. در بحث الگوی اسلامی ایرانی توسعه، اولین پرسشی که باید پاسخ داد این است که نظام نیازمندی‌های جامعهٔ اسلامی ایران چیست که الگوی اسلامی ایرانی توسعه می‌خواهد آن نظام نیازها را برآورده سازد؟

نویسندگان هم‌چنین با ذکر نمونه‌هایی بیان می‌کنند که قبل از اجرایی کردن طرح‌های تکنولوژیک باید با مدل‌های ریاضی و آزمایش‌های فکری راه‌حل حدسی را آزمود و به‌نقد گذاشت و در مرحلهٔ اجرایی کارها را به‌صورت تدریجی بسط داد؛ در هر مرحله باید بررسی مجدد و نقادانه انجام و فرایندهای پیش‌نهادی اصلاح و بهینه‌سازی شود. هم‌چنین، برای کنترل تکنولوژی‌ها، علاوه‌بر توجه به عوامل کنترل درونی (مانند اخلاق، تقوا، و ایمان)، باید از عوامل کنترل بیرونی مانند نهادهای دموکراتیک و نقد در عرصهٔ عمومی بهره گرفت.

۵. اهمیت و جایگاه اثر و تناسب آن با درس دانشگاهی

۱.۵ به‌لحاظ موضوع

همان‌گونه‌که در مقدمه اشاره شد، مطالعهٔ علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی از جهات مختلف (برای مثال تاریخی، جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، و فلسفی) یکی از موضوعات جذاب علمی است. این موضوع به‌خصوص برای کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران که در عرصهٔ سیاست‌گذاری و مدیریت بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی با مشکلاتی روبه‌روست از اهمیت مضاعفی برخوردار است. این کتاب می‌تواند باب گفت‌وگو، بحث، و تبادل‌نظر در این موضوع را در جامعهٔ علمی ایران باز کند و زمینه را برای گسترش و تعمیق ادبیات این بحث در کشور فراهم سازد، به این امید که نتایج آن بتواند در عرصهٔ عمل به‌کار آید.

۲.۵ به‌لحاظ رویکرد فلسفی و روش‌شناختی

این کتاب می‌تواند به‌عنوان الگو و نمونه‌ای از کاربردی عقلانیت نقاد در تحلیل مسائل علمی، تکنولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی کشور در عرصهٔ آموزش و پژوهش به‌کار آید.

۳.۵ به‌لحاظ نویسندگان

نویسندگان این اثر از چهره‌های شناخته‌شده در عرصه فلسفه علم کشورند، به‌خصوص علی پایا که برای بسیاری از فعالان این حوزه علمی در کشور نقش استادی مستقیم یا باواسطه داشته و دارد. فعالیت‌های علمی پایا در عرصه بین‌المللی نیز ایشان را در زمره چهره‌های برجسته فلسفی در عرصه عقلانیت نقاد قرار داده است.

۴.۵ به‌لحاظ متن درسی

هرچند درسی که مستقیماً با عنوان این کتاب ارتباط داشته باشد در برنامه درسی رشته‌های مختلف دانشگاهی دیده نمی‌شود، اما این کتاب می‌تواند پس از انجام اصلاحاتی که به برخی از آن‌ها در همین مقاله اشاره می‌شود، به‌عنوان کتابی کمک‌درسی، در دروس متعددی از جمله فلسفه علوم انسانی، فلسفه تکنولوژی (در رشته فلسفه علم و فناوری و مطالعات علم و فناوری) و فلسفه فقه (در رشته فقه و حقوق) استفاده شود.

۵.۵ به‌لحاظ کاربردهای دیگر کتاب

همان‌طور که نویسندگان اشاره کرده‌اند، این کتاب و تحلیل فلسفی علوم انسانی و تکنولوژی‌های مختلف سخت و نرم مستقیماً سیاست یا برنامه علمی و فناورانه عرضه نمی‌کند و مبتنی بر آن هم نمی‌شود تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی پدید آورد؛ اما این کتاب بی‌شک می‌تواند الگویی برای تحلیل، نقد، و ارزیابی علوم انسانی و تکنولوژی و رابطه آن‌ها با هم و همچنین تحلیل، نقد، و ارزیابی عملکرد مراکز، نهادها، و سازمان‌های سیاست‌گذار، برنامه‌ریز، و اجرایی در عرصه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، دینی، اجتماعی، و اقتصادی ارائه کند.

۶. ارزیابی صوری اثر

۱.۶ طرح جلد

طراح جلد جناب فرزاد جلیلیان است که قالب کلی جلد‌های کتب طرح اعتلا را طراحی کرده است. تفاوت طرح‌های کتب این مجموعه در رنگ جلد آن‌هاست. طرح جلد

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۷۳

با بهره‌گیری از نقوش اسلیمی (که با علوم انسانی مناسبت دارد) و رنگ زرشکی (که با اقتدار اجتماعی تکنولوژی نسبت دارد) طرح ساده و قابل‌قبولی است.

۲.۶ صفحه‌آرایی

صفحه‌آرایی، انتخاب نوع و اندازهٔ قلم عناوین فصول و بخش‌ها و متن نیز کتاب قابل‌قبول است.

۳.۶ تناسب حجمی فصول

یکی از ویژگی‌های پسندیدهٔ هر کتاب بخش‌بندی مناسب و رعایت تناسب حجمی فصول آن است که در این کتاب این ویژگی مشاهده نمی‌شود. تعداد صفحات فصول کتاب بدین شرح است: فصل اول (ده صفحه)، فصل دوم (۴۴ صفحه)، فصل سوم (۳۷ صفحه)، فصل چهارم (۵۹ صفحه) و فصل پنجم (نه صفحه).

۴.۶ مقدمه به‌عنوان یکی از فصل‌های کتاب

هرچند در پایان‌نامه‌ها فصل اول به بیان مقدمه و کلیات اختصاص دارد، اما در کتاب مرسوم نیست مقدمه به‌عنوان فصل معرفی شود.

۵.۶ شروع بدون مقدمهٔ فصول

شایسته بود هرکدام از فصول با تیترو مقدمه آغاز می‌شد و ذیل آن مسئله و اهداف موردبحث در آن فصل و هم‌چنین مراحل که خواننده قرار است در آن فصل شاهد باشد مطرح می‌شد. اولین تیترو در فصل چهارم بدون هیچ توضیحی پس از عنوان فصل آمده است.

۶.۶ واژگان نیازمند توضیح

به‌تناسب مخاطبی که نویسندگان در ذهن دارند شایسته است برخی از اصطلاحات کم‌ترشناخته‌شده در پانویس توضیح داده شود؛ برای نمونه: فرانکنشتاینی (ص ۴۷) یا بقای بلو پرینت (ص ۵۱)، و ...

۷.۶ ویرایش

اشکالات ویرایشی و تایپی محدودی در کتاب، به‌خصوص در فصل اول و دوم، مشاهده می‌شود که شایسته است در چاپ‌های بعدی برطرف شود؛ برای نمونه:

رابطه علمی مانند فلسفه با تکنولوژی‌های انسانی ... رابطه‌ای تولیدی و منطقی ندارند (ص ۱۶)؛

علمی که فلسفه نیز در شمار آنان است با نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند (همان)؛

تکنولوژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در زمره تکنولوژی‌اند که ... (همان)؛

علوم انسانی به ماهیت و علم و از جمله فلسفه ... (همان)؛

پروژه‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها ... (ص ۱۷)؛

... نشان می‌دهد که واضعان برساخت‌گرایانی مانند لاتور ... (ص ۲۴)؛

... و در صغرای آن، کهنین یا برخی از نتایج ... (ص ۲۳)؛

... امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری ممکن نیست (ص ۳۹)؛

ارزیابی خود علوم انسانی و نظریه‌های آن‌ها به‌سادگی در علوم طبیعی نیست (ص ۴۴)؛

... تعیین مصداق مربوط است به مقلد (ص ۱۰۸).

۷. ارزیابی محتوایی اثر

همان‌گونه‌که در مقدمه آمد، آگاهی هرچه بیش‌تر از علم، علوم انسانی، تکنولوژی‌های سخت، و به‌خصوص تکنولوژی‌های نرم/ انسانی/ اجتماعی و ارتباط آن‌ها با هم می‌تواند ما را در فرایند هدایت و کنترل آن‌ها یاری کند و کتاب *علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی*، از این جهت که به این موضوع مهم پرداخته و با انجام مطالعات موردی به افزایش درک مخاطب از این موضوع مدد رسانده، کتاب درخور تحسینی است. با وجود این، این اثر به‌عنوان یک برساخته بشری که در عرصه عمومی ارائه شده می‌تواند در معرض نقد عمومی قرار گیرد تا با اصلاح آن در ویراست بعدی بتواند در تحقق اهداف علمی و عملی خود موفق‌تر ظاهر شود و این چیزی نیست جز همان تبعیت از الگوی عقلانیت نقاد که نویسندگان کتاب در جای‌جای کتاب از آن یاد کرده‌اند. بر این اساس، در ادامه ملاحظات انتقادی چندی در مورد فصول مختلف کتاب بیان می‌شود.

شایان ذکر است، از آن‌جا که رویکرد فلسفی نویسندگان در این کتاب مبتنی بر عقلانیت

نقاد پوپری است و این رویکرد از جهات مختلف در منابع متعدد داخلی و خارجی و

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۷۵

توسط فیلسوفان تحلیلی و قاره‌ای نقد شده است، در این مقاله با توجه به محدودیت فضا به نقدهای وارد بر عقلانیت نقاد اشاره نمی‌شود.

۱.۷ ابهام در معنای وجوه دوگانهٔ علوم انسانی

هرچند نویسندگان از فصل اول (مقدمه) کتاب دربارهٔ وجوه/ شئون/ ابعاد دوگانهٔ علوم انسانی/ اجتماعی سخن گفته‌اند، اما در فصل دوم کتاب ذیل تیتراژ «دو وجه علمی و تکنولوژیک علوم انسانی» بیش‌ترین توضیح را دربارهٔ این مفهوم ارائه کرده‌اند. به عقیدهٔ آن‌ها، «علوم انسانی و اجتماعی برخلاف علوم فیزیکی و زیستی دارای دو وجه‌اند: وجه علمی و وجه تکنولوژیک و این دو وجه از یک‌دیگر متمایزند و نباید با هم خلط شوند». علوم به نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند و شأن واقع‌نمایی دارند و معیار ارزیابی آن‌ها مطابقت با واقع است. در مقابل، تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای غیر معرفتی آدمیان یا برای تسهیل فرایند تکاپوی معرفتی ساخته می‌شوند و معیار ارزیابی آن‌ها کارآمدی‌شان در رضای این دو دسته از نیازهاست. با پذیرش این معنا دربارهٔ علم و تکنولوژی، این پرسش مهم مطرح می‌شود که معنای وجوه دوگانهٔ علوم انسانی چیست؟ نویسندگان با ذکر مثالی می‌کشند معنای وجوه دوگانهٔ علوم انسانی را روشن کنند:

برای نمونه، روان‌شناسی تکاملی ویژگی‌های شخصیتی و شناختی را از زاویهٔ تکاملی تبیین می‌کند. این تبیین‌ها، در کنار تبیین‌های ژنتیک رفتاری که توضیح می‌دهد ژن‌ها و محیط چگونه تعامل می‌کنند به تبیین سازگاری‌های رفتاری انسانی از منظر تکاملی می‌پردازند، نظریه‌های ارائه‌شده در روان‌شناسی شناختی رابطهٔ مسائل شناختی و فعالیت‌های ذهنی مانند ادراک، قصد، استدلال و رزی، حل مسئله، حافظه و آموختن، و زبان، و ... را با فرایندهای مغزی تبیین می‌کنند. روان‌شناسی رشد درصدد تبیین این مسئله است که مردم چه‌طور درک می‌کنند، می‌فهمند، و عمل می‌کنند و چه‌طور این فرایندها با افزایش سن تغییر می‌کند. اما وقتی یافته‌های این تحقیقات که در قالب نظریه‌های رشد یا شخصیت و ... ارائه و الهام‌بخش تکنیک‌های درمانی یا روش و فرایندهایی برای ایجاد فشار روانی یا تغییر رفتار یا شکنجه‌های روانی شود دیگر در زمرهٔ علم نیست، بلکه به‌دلیل این‌که با هدف تغییر یا دست‌کاری واقعیت صورت می‌پذیرد، در شمار تکنولوژی‌های انسانی محسوب می‌شود.

به‌طور خلاصه، فرضیه‌ای دربارهٔ علل/ دلایل کنش انسانی ارائه می‌شود و پس از تأیید این فرضیه از آن برای تغییر کنش‌های ناهنجار استفاده می‌شود و این دو رویداد در دانشی

رخ می‌دهد که از آن با عنوان رشته (discipline) روان‌شناسی (برای نمونه) یاد می‌شود. به عبارت دیگر، در رشته روان‌شناسی هم علم داریم (مجموعه‌ای از فرضیه‌های تأیید شده ناظر به علل / دلایل کنش انسانی که از آن با عنوان روان‌شناسی یاد می‌شود) و هم تکنولوژی (مجموعه‌ای از تکنیک‌های حفظ سلامت یا درمان بیماری‌های شناختی، عاطفی، رفتاری که از آن با عنوان روان‌درمانی یاد می‌شود).

حال، رشته دیگری را در نظر بگیریم که در آن هم فرضیه‌هایی درباره علل پدیده‌ای طبیعی مطرح و برای تأیید و رد آن‌ها تلاش می‌شود (جنبه علمی آن رشته) و هم مبتنی بر فرضیه‌های تأیید شده می‌کشند واقعیت طبیعی را تغییر دهند تا نیازهای غیر معرفتی آدمیان برطرف شود و مجموعه این دو رویداد در دانشی با نام رشته فیزیک (شامل دو بخش نظری و کاربردی) شناخته می‌شود.

چه تفاوتی بین این دو رشته (روان‌شناسی به عنوان علمی انسانی و فیزیک به عنوان علمی طبیعی) وجود دارد؟ چرا یکی (علوم انسانی) را باید دارای وجوه دوگانه (علمی و تکنولوژیک) دانست و دیگری (فیزیک) را نه؟

ایضاح این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در این کتاب تأکید شده علوم انسانی و اجتماعی، برخلاف علوم طبیعی و زیستی، دوجوهی (علمی و تکنولوژیک) هستند؛ اما همان‌گونه که نشان داده شد، ظاهراً علوم طبیعی و زیستی نیز همانند علوم انسانی و اجتماعی الهام‌بخش تکنولوژی‌ها هستند. از سوی دیگر، در فصل چهارم تلاش می‌شود نشان داده شود که فقه صرفاً تکنولوژی است و هیچ وجه علمی‌ای برای آن پذیرفته نمی‌شود. در این زمینه، در بندهای بعدی توضیح داده خواهد شد.

۲.۷ معناداری و امکان علم تکنولوژیک

نویسندگان کتاب *علوم انسانی به مثابه تکنولوژی* بر ضرورت تفکیک علم از تکنولوژی و جلوگیری از خلط این دو تأکید دارند و می‌کشند در حوزه علوم انسانی نیز این دو وجه را از هم تفکیک کنند. آن‌ها هم چنین مفهوم «علم کاربردی» را به لحاظ معرفت‌شناختی نادرست می‌دانند و علوم کاربردی را در زمره تکنولوژی‌ها قرار می‌دهند. آن‌ها هم چنین بر این باورند که در رویکرد هایدگری علم مدرن پروای شناخت ندارد، بلکه سودای غلبه بر همه چیز وجه غالب آن است (ص ۲۹). به عبارت دیگر، در نگاه نویسندگان کتاب، در رویکرد هایدگری، اصولاً علم مدرن درصدد کشف واقع نیست؛ پس علم تکنولوژیک در

رویکرد هایدگری بی‌معنا و در نتیجه غیرممکن است، زیرا علم یعنی کشف واقع و تکنولوژی یعنی سلطه بر طبیعت.

اما آیا واقعاً علم تکنولوژیک در هر نگاهی غیرممکن است؟ به‌نظر می‌رسد در برخی رویکردها بتوان از علم تکنولوژیک به‌صورت معناداری سخن گفت. هابرماس در کتاب *دانش و علایق انسانی* معتقد است علاقه به کنترل زمینه‌ساز علوم پوزیتیویستی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، نیازی غیرمعرفتی وجود دارد (کنترل پدیده‌های طبیعی، زیستی، انسانی، و اجتماعی) که این علاقه در عرصهٔ علم‌ورزی به‌دنبال نوع خاصی از شناخت واقعیت‌های یادشده می‌رود که کنترل آن‌ها را برای وی ممکن کند و این چیزی نیست جز شناخت روابط علی معلولی یا به‌عبارت‌دیگر شناخت قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی، زیستی، انسانی، و اجتماعی، بهره‌گیری از مفاهیم کمیت‌پذیر، بیان این روابط و قوانین به‌زبان ریاضی. طبیعی است در این نوع علم‌ورزی تلاش می‌شود که واقعیت آن‌گونه‌که هست شناخته شود، اما رویکرد حاکم بر این علم‌ورزی به‌گونه‌ای است که تنها ابعادی از واقعیت را آن‌گونه‌که هست در اختیار او قرار می‌دهد. البته، ظرفیت‌های علی واقعیت به‌کسانی که در این چهارچوب علم‌ورزی می‌کنند اجازه نمی‌دهد هرگونه فرضیه‌ای برای شناخت واقعیت عرضه کنند و فرضیه‌پردازی‌های آن‌ها با توجه به ظرفیت‌های علی واقعیت سنجیده می‌شود.

محصول این نوع علم‌ورزی، از آن‌جاکه نیازی غیرمعرفتی (نیاز به کنترل) را پاسخ می‌دهد، تکنولوژی است و از آن‌جاکه می‌کوشد به شناخت بعدی از ابعاد بی‌نهایت واقعیت (نه شناخت تمامی ابعاد آن که شناخت‌خدایی است) دست یابد علم است. در نتیجه، در این رویکرد می‌توان به‌شکل معناداری از «علم تکنولوژیک» یاد کرد.

به‌نظر می‌رسد در نگاه میرباقری به علم نیز می‌توان از علم تکنولوژیک به‌شکل معناداری صحبت کرد. در نگاه میرباقری، آدمیان دارای نظام نیازهای متفاوتی هستند و این نظام نیازهای متفاوت آن‌ها را به شناخت‌های متفاوت از واقعیت هدایت می‌کند. برای رفع این نظام نیازها تکنولوژی‌های متفاوتی ساخته می‌شود. هرکدام از این دو دسته تکنولوژی‌ها، پس از به‌کارگیری، نظام نیازهای موجود را در جهت نیاز محوری تقویت می‌کند. به‌تبع این دو نظام نیازهای تقویت‌شده حول دو محور متفاوت علم و تکنولوژی در دو مسیر متفاوت توسعه می‌یابند. خروجی این نظام نیازها در درازمدت نظام‌های علمی متفاوتی که هرکدام از آن‌ها بعدی از ابعاد واقعیت را به‌تصویر می‌کشد و نظام‌های تکنولوژیک متفاوتی که هرکدام از آن‌ها نظام نیازهای خاصی را ارضاء می‌کند خواهد بود (موحد ابطحی و دنیوی ۱۳۹۱).

بر این اساس، به نظر نمی‌رسد مفهوم علم کاربردی یا علم تکنولوژیک اصولاً مفهومی پارادوکسیکال باشد، بلکه بستگی دارد به دستگاه فکری و تلقی آن از علم و تکنولوژی و مطابق برخی از دیدگاه‌ها می‌توان علم تکنولوژیک را معنادار و ممکن و حتی تحقق‌یافته دانست، و باین حال، «واقعاً پروای شناخت واقع داشت»؛ «به نظریه صدق تطابقی به‌عنوان ایده‌ای تنظیم‌گر معتقد بود»؛ و نیز باور داشت که کارآمدی محصولات تکنولوژیک ناشی از به‌کارگیری دانسته یا نادانسته ظرفیت‌های موجود در واقعیت و قوانین حاکم بر نحوه عمل آن‌هاست.

۳.۷ عدم تقارن نقش سلبی / ایجابی علم و تکنولوژی!

با تحلیل محتوای فصل دوم کتاب می‌توان حدس زد که نویسندگان این کتاب عمدتاً بر نقش سلبی و نقادانه علم در نسبت با تکنولوژی تأکید دارند. برای نمونه، در این فصل از این دست عبارات زیاد دیده می‌شود:

علوم انسانی می‌توانند نقشی نقادانه و سلبی در رابطه با تکنولوژی‌ها داشته باشند (ص ۳۸)؛

با کمک علوم طبیعی، می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود ندارد (ص ۳۹)؛

علوم طبیعی می‌توانند محدودیت‌ها یا مرزهایی را در طبیعت مشخص کنند که فراروی از آن‌ها ممکن نیست (همان)؛

تیتراصفحه ۳۹: اهمیت نقش نقادانه وجه علمی علوم انسانی برای تکنولوژی‌ها؛ شناخت محدودیت‌ها و ظرفیت‌های واقعیت می‌تواند بی‌حاصل بودن برخی فعالیت‌ها را نشان دهد (همان)؛

برخی گزاره‌های حاکی از واقعیت ... می‌تواند تجویزهای مربوطه را زیرسؤال ببرد (ص ۴۰)؛

کشف این نیازها به ما کمک می‌کند که بتوانیم نسبت به تبعات پیش‌بینی‌نشده تکنولوژی‌ها رویکردی نقادانه داشته باشیم (ص ۴۱)؛

علوم انسانی نقش نقادانه در قبال تکنولوژی‌ها خصوصاً تکنولوژی‌های انسانی دارند (ص ۴۶)؛

و ...

البته نویسندگان در چند جا از نقش الهام‌بخش علوم برای تکنولوژی نیز صحبت به‌میان آورده‌اند؛ برای نمونه:

علوم انسانی، همانند همهٔ دیگر حوزه‌های علوم، می‌توانند الهام‌بخش تکنولوژی‌های جدید باشند؛ به این معنی که با آشکار ساختن ظرفیت‌های تازه‌ای در واقعیت می‌توانند ما را به صرافت انواع نیازهای تازه که از آن‌ها بی‌اطلاع بودیم بیندازند. آن‌ها به‌عنوان مثال از نقش الهام‌بخش کشف «روان ناخودآگاه» در تکنیک‌های جاسوسی و ... یاد کرده‌اند (همان) و در جایی دیگر از نقش الهام‌بخش نظریه‌های روان‌شناسی در تکنیک‌های روان‌درمانی صحبت به‌میان آورده‌اند.

این درحالی است که در هریک از عبارات فوق که ناظر به نقش سلبی علم بر تکنولوژی مطرح شده می‌توانست عبارتی هم به‌صورت ایجابی مطرح شود؛ برای مثال: در کنار «با کمک علوم طبیعی می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود ندارد» (ص ۳۹) می‌شد این عبارت را هم آورد که «با کمک علوم طبیعی هم‌چنین می‌توان فهمید که امکان طبیعی و فیزیکی چه اموری وجود دارد» (همان). نظریهٔ نسبیّت به ما می‌گوید که امکان فیزیکی دست‌یابی به سرعتی فوق سرعت نور وجود ندارد، اما همین نظریه به ما می‌گوید دست‌یابی به سرعت‌های کم‌تر از سرعت نور ممکن است و البته لوازم آن را هم به ما نشان می‌دهد و برای مثال می‌گوید مطابق رابطهٔ $E = mc^2$ برای رسیدن به سرعت‌های بالاتر انرژی بسیار بیش‌تری موردنیاز است. لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا نویسندگان آگاهانه بیش‌تر به نقش سلبی علم نسبت به تکنولوژی اشاره کرده‌اند؟ آیا در عالم واقع علوم برای تکنولوژی‌ها بیش‌تر در نقش سلبی و نقادانه ظاهر شده‌اند؟ و کدام تحقیق بر این امر تأکید داشته است؟ یا اقتضائاتی در رویکرد عقلانیت نقاد وجود دارد که باید بر این نقش سلبی و نقادانه بیش‌تر تأکید شود؟ و به نقش ایجابی نوآوری‌های علمی بر نوآوری‌های فناورانه کم‌تر توجه شود؟ به‌هرروی، انتظار می‌رود در ویراست بعدی کتاب به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده شود.

۴.۷ کارآمدی کنترل مدنی تکنولوژی اطلاعات

نویسندگان در فصل سوم کتاب به بحث «نیهیلیسم و تکنولوژی اطلاعات» می‌پردازند. این فصل، بیش‌ازآن‌که به عنوان کلی کتاب (علوم انسانی به‌مثابهٔ تکنولوژی) مربوط باشد، به فصل دوم کتاب، «رابطهٔ علوم انسانی و تکنولوژی»، مربوط می‌شود. نویسندگان در این

فصل به اقتضای رویکرد عقلانیت نقاد که در مقدمه به اختصار آن را معرفی کرده‌اند تحقیق خود را با طرح پرسش‌هایی آغاز می‌کنند؟ چرا گسترش تکنولوژی اطلاعات زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش نیهیلیسم فراهم ساخته است؟ برای مقابله با تبعات نامطلوب گسترش تکنولوژی اطلاعات چه باید کرد؟ آن‌ها سپس با استفاده از دیدگاه‌های کی‌یرگور و دریفوس می‌کوشند به این دو مسئله پاسخ دهند. سپس ایده کنترل درونی (یا به تعبیر دینی توصیه به تقوا) را برای کنترل تبعات نامطلوب تکنولوژی اطلاعات و از جمله نیهیلیسم کافی ندانسته و در کنار آن از ضرورت کنترل مدنی تکنولوژی اطلاعات، یعنی نقد همگانی تکنولوژی‌ها (از جمله تکنولوژی اطلاعات)، در بستر دموکراتیک یاد کرده‌اند و با این کار به خوبی شیوه کاربست رویکرد عقلانیت نقاد را در مواجهه با مسئله نشان داده‌اند.

اما شایسته بود پس از ارائه راه‌حل جدید مواجهه با آثار تکنولوژی اطلاعات (کنترل بیرونی در فضایی دموکراتیک)، با توجه به دستاوردهای شاخه‌های مختلف علوم انسانی، این راه‌حل نیز نقد می‌شد و برای مثال به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شد که جوامع به‌ظاهر دموکراتیک و آزادی‌مانند آمریکا و فرانسه و ... که جمع زیادی از فیلسوفان و مصلحان اجتماعی در این کشورها در نقد تکنولوژی می‌نویسند و سخن می‌گویند در مبارزه با پوچ‌گرایی به‌عنوان معضل گسترش تکنولوژی اطلاعات چه قدر توفیق داشته‌اند؟ و اگر توفیق آن‌ها اندک بوده (که به‌ظاهر چنین است و آمار خودکشی‌ها و بیماری‌های روانی آن را حمایت می‌کند) چه تبیینی می‌توان برای آن ارائه کرد؟ و چه اصلاحی را در راه‌کار پیش‌نهادی (کنترل مدنی در فضایی دموکراتیک) باید به‌عمل آورد؟

۵.۷ فقه به‌عنوان علمی انسانی، با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک

نویسندگان در فصل چهارم کتاب عنوان می‌کنند که فقه تکنولوژی است و نه علم و دیدگاه خود را نیز نزد برخی از متقدمین از محققان مسلمان مانند فارابی و غزالی مسبوق به سابقه می‌دانند (ص ۱۰۲). پایا این بحث را در چند اثر دیگر خود، از جمله در مقاله «فقیه به‌مثابه یک مهندس: یک ارزیابی نقادانه از جایگاه معرفت‌شناسانه فقه» (۱۳۹۴) و فصل سوم از کتاب *از راه و رسم منزل‌ها: مقالاتی در باب و از منظر علوم انسانی* (۱۳۹۶)، مطرح کرده و به‌استناد آرای فارابی در *احصاء‌العلوم* و غزالی در *احیای علوم دین کوشیده* تکنولوژی‌دانستن فقه را به این دو دانشمند مسلمان نسبت دهد. در این مجال اندک، فرصت آن نیست که به بررسی این انتساب پرداخته شود و این مهم باید در مقاله‌ای جداگانه انجام

گیرد. از سوی دیگر، نویسندگان کتاب *علوم انسانی به‌مثابهٔ تکنولوژی* نیز در این فصل مبنای خود را برای تکنولوژی‌دانستن فقه آرای این دو دانشمند مسلمان قرار نداده‌اند. بر این اساس، در این بخش فقط مبنای نویسندگان برای تکنولوژی صرف دانستن فقه (تعریف تکنولوژی و تلقی از فقه) بررسی می‌شود.

نویسندگان در بخش‌های مختلف کتاب عنوان کرده‌اند که علوم مختلف به نیازهای معرفتی پاسخ می‌گویند و شأن واقع‌نمایی دارند و معیار ارزیابی آن‌ها مطابقت با واقع است. در مقابل، تکنولوژی‌ها برای رفع نیازهای غیرمعرفتی آدمیان یا برای تسهیل فرایند تکاپوی معرفتی ساخته می‌شوند و معیار ارزیابی تکنولوژی‌ها کارآمدی آن‌ها در ارضای این دو دسته از نیازهاست. از سوی دیگر، نویسندگان، به‌خصوص پایا، اصرار دارند که فقه را تنها ناظر به رفع نیازهای پدیدآورندگان و کاربران معرفی کنند. نتیجهٔ این دو مقدمه آن است که فقه صرفاً تکنولوژی است و شأن علمی ندارد.

در این بخش، نویسندگان می‌کوشند با طرح اشکالاتی که به دیدگاه «فقه به‌مثابهٔ تکنولوژی صرف» وارد شده و پاسخ به آن‌ها از دیدگاه خود دفاع کنند. یکی از بهترین اشکالاتی که به دیدگاه «فقه به‌مثابهٔ تکنولوژی صرف» مطرح شده این است که هدف فقیه صرفاً ارائهٔ راه‌حل عملی نیست، بلکه هدف انتساب برداشت یا فهم از متون دینی (آیات و روایات) به شارع (خداوند و معصوم) است (ص ۱۰۳). به عبارت دیگر، فقها فهمی از متون دینی را صحیح قلمداد می‌کنند که مطابق قواعد روش‌شناختی فهم متن بتوانند آن را به ارادهٔ شارع (به‌عنوان واقعیتی که در متون دینی متجلی شده است) منسوب کنند و در این فرایند بحث صدق تطابقی (البته با قبول خطاپذیر بودن معرفت بشری و در این جا فهم فقیه) مطرح است و لذا فقه دارای وجه علمی نیز است. شایان ذکر است بسیاری از اصولیین، برای نمونه خراسانی (۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۶۵، ۶۷)، خمینی (۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۶)، و ... معتقدند که ارادهٔ شارع مقدمه یا مقومهٔ حکم است.

پاسخی که در همین صفحه به این ایده مطرح می‌شود آن است که «هیچ فقهی در هیچ دوره‌ای چنین نکرده است». این درحالی است که اگر شیوهٔ بحث در فقه را در مراحل آموزشی سطح و به‌خصوص خارج حوزهٔ علمیه در نظر گیریم متوجه خواهیم شد که دقیقاً تلاش فقها بر این است که با روش‌های موجود پی ببرند که «ارادهٔ شارع از بیان مطلب (آیه یا روایت) چه بوده است؟»

هم‌چنین، به عقیدهٔ نویسندگان، احکام فقهی توصیفی در مورد واقعیت‌های بیرونی (ص ۱۰۴) یا ناظر به کشف جنبه‌ای از واقعیت نیستند (ص ۱۰۵) و در نتیجه نمی‌توان فقه

را واجد شأن علمی دانست. این درحالی است که براساس آنچه در مقدمات علم اصول به‌عنوان مبنایی کلامی (البته خطاپذیر) برای فقه مطرح می‌شود، در پس بیانات شارع اراده او به‌عنوان امری واقعی قرار دارد و هدف فقیه آن است که با بررسی روش‌مند منابع دینی به اراده شارع (به‌عنوان یک واقعیت) دست یابد.

باتوجه به آنچه در بحث از «معنای وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک علوم انسانی» مطرح شد و مستند به مثال نویسندگان کتاب دربارهٔ وجه علمی رشته روان‌شناسی (که به شناخت علل/ دلایل کنش‌های انسانی می‌پردازد، که با عنوان روان‌شناسی از آن یاد می‌شود) و وجه تکنولوژیک آن (که تکنیک‌هایی را برای حفظ سلامت و درمان بیمارهای روانی پیشنهاد می‌کند و به‌کار می‌گیرد، که با عنوان روان‌درمانی از آن یاد می‌شود) می‌توان گفت فقه نیز به‌عنوان نظامی دانشی در حوزه علوم انسانی دارای وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک است. در وجه علمی فقه، تلاش فقیه بر آن است که با استفاده از روش‌ها و متون معتبر به اراده شارع پی ببرد (در این‌جا فقیه فتوا نمی‌دهد) و در وجه تکنولوژیک فقه می‌کوشد، برای مثال، با در نظر گرفتن موقعیت بیرونی فرد و جامعه و مناسبات بین‌المللی فتوا یا حکمی صادر کند تا مناسبات فردی یا اجتماعی را هدایت نماید.

این دیدگاه دربارهٔ فقه (فقه به‌مثابه علم انسانی با دو وجه علمی و فناورانه) از یک سو با علم‌شناسی غالب در حوزه علمیه که بر جنبه علمی فقه تأکید دارد هم‌سوست و از سوی دیگر نه تنها به‌لحاظ نظری با تعاریف و مبانی اتخاذ‌شده نویسندگان دربارهٔ علم و تکنولوژی هماهنگی بیش‌تری دارد، بلکه تمام نتایجی که نویسندگان می‌خواهند از ایده «فقه به‌مثابه تکنولوژی صرف» اخذ کنند از ایده «فقه به‌مثابه علمی انسانی با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک» قابل‌اتخاذ است؛ برای نمونه:

۱. **توانایی به‌روزشدن فقه:** نویسندگان در صفحات ۱۱۳-۱۲۰ دربارهٔ به‌روزشدن «فقه به‌مثابه تکنولوژی صرف» و لوازم و دلالت آن بحث کرده‌اند. حال، اگر «فقه را به‌مثابه علمی انسانی با وجوه دوگانه علمی و تکنولوژیک» بدانیم، علاوه بر مطالبی که نویسندگان در این بخش بیان کرده‌اند، می‌توان توضیح داد که چگونه تحول در علوم دیگر (آنچه واقعاً علم است) و روش‌های تفسیر و فهم متن (به‌عنوان تکنولوژی) می‌تواند در به‌روزشدن فقه ایفای نقش کند. علی‌پور و حسینی در کتاب *پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)* اشاره می‌کنند که فقیه برای تفقه باید یک‌سری مبادی تصوری و تصدیقی را در اختیار داشته باشد. برای نمونه: ۱. آشنایی با ادبیات عرب؛ ۲. آشنایی با علم منطق؛ ۳. آشنایی با علم اصول؛ ۴. آشنایی با علم رجال؛ ۵. آشنایی با علم فهرست؛ ۶. شناخت قرآن و سنت (اقوال، افعال،

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۸۳

و تقریرات معصومان)؛ ۷. آشنایی با استنباط‌های مجتهدان نزدیک به زمان صدور نصوص دینی؛ ۸. آگاهی از برخی علوم همگن با علم اصول، مانند سمتیک، هرمنوتیک، فلسفهٔ تحلیلی، فلسفهٔ زبان؛ ۹. آشنایی با مبانی معرفت‌شناختی، وجودشناختی، فلسفی، و کلامی اجتهاد، و ... (علی‌پور و حسنی ۱۳۸۹: ۶۲-۶۴). مصطفی ملکیان نیز در مقالهٔ «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی» اشاره می‌کند که برای فهم به‌روز و دقیق‌تر متون دینی باید در کنار علم الرجال، علم الحدیث، علم التفسیر، علم شرح الحدیث، مباحث الفاظ علم اصول فقه که امروزه در میان حوزویان رواج دارد از روش‌شناسی علوم تاریخی، زبان‌شناسی منطقی و طبیعی، معناشناسی یا علم‌الدلالة، و مجموعهٔ علمی که به آن نقد ادبی می‌گویند نیز استفاده شود (ملکیان ۱۳۸۷) که در این فهرست برخی علم‌اند و برخی ابزار (و به‌تعبیر منصوری و پایا، تکنولوژی)؛

۲. نقدپذیری احکام فقهی: نویسندگان در صفحات ۱۲۶-۱۳۲ از نقدپذیری «فقه به‌مثابهٔ تکنولوژی صرف» سخن می‌گویند. این درحالی است که در ایدهٔ «فقه به‌مثابهٔ علمی انسانی با وجوه دوگانهٔ علمی و تکنولوژیک»، علاوه‌بر توضیحات نویسندگان در این بخش، می‌توان با استفاده از علوم و روش‌شناسی‌های جدید که در بالا به برخی از گونه‌های آن اشاره شد به نقد فهم فقها از متون دینی (آیات و روایات) پرداخت و انتساب فهم فقها به مراد شارح را نقد کرد، همان کاری که امروزه فقهایی که فقه را علم (و نه صنعت و تکنولوژی) می‌دانند انجام می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر، قائل شدن به وجه علمی برای فقه نه تنها آن را از نقدپذیری دور نمی‌دارد، بلکه به پژوهش‌گران اجازه می‌دهد فقه را نه تنها از آن جهت که تکنولوژی است بلکه از آن جهت که علم است هم نقادی کنند.

۸. پیش‌نهادهایی برای تکمیل مباحث کتاب

همان‌گونه که اشاره شد، در کتاب *علوم انسانی به‌مثابهٔ تکنولوژی* دربارهٔ معنای علم و تکنولوژی و رابطهٔ این دو، وجه/شأن/ابعاد دوگانهٔ علوم انسانی، و به‌خصوص رابطهٔ علوم انسانی و تکنولوژی‌ها (در فصل دوم)، نقش علوم انسانی در کنترل تکنولوژی اطلاعات (در فصل سوم)، لوازم و دلالت‌های فقه به‌عنوان تکنولوژی صرف (در فصل چهارم)، و یک‌سری نتایج سیاست‌گذارانه درمورد با تحلیلی که در این کتاب از علم، علوم انسانی، و تکنولوژی‌های سخت (مهندسی) و نرم (انسانی و اجتماعی) ارائه شد (فصل پنجم) بحث شده است.

از آن‌جاکه بخش عمده‌ای از محتوای کتاب مقالاتی است که نویسندگان در جهت طرح اعتلای علوم انسانی تدوین کرده‌اند، در مواردی احساس می‌شود ساختار کتاب حاضر با ساختار موردانتظار از یک کتاب فاصله دارد که انتظار می‌رود در ویراست بعدی این مشکل برطرف شود. از سوی دیگر، برای این‌که مخاطب چنین کتابی بتواند فهم بهتری از بحث داشته باشد و با کاربردهای آن در مقام عمل بیشتر آشنا شود، شایسته است در ویراست بعدی از منظر عقلانیت نقاد چند مورد از تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی، به‌خصوص تکنولوژی‌های مربوط به علوم انسانی، در چهارچوب اهداف این کتاب بررسی و نقد شوند. مواردی هم‌چون:

پیش‌نویس سندهای مربوط به تحول علوم انسانی که یکی توسط ستاد راه‌بری نقشه جامع علمی کشور و دیگری توسط کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین شده است؛

سند دانشگاه اسلامی، مصوبه جلسه ۷۳۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی؛

سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مصوبه جلسه ۱۳۱ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۹ شورای عالی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

حتی، از آن‌جاکه دغدغه برخی از طرف‌داران علوم انسانی دینی و بومی ناظر به وجه تکنولوژیک علوم انسانی است، شایسته است این دغدغه از منظر عقلانیت نقاد بررسی شود و لوازم تحقق این ایده (که از منظر دکتر پایا ممکن و مطلوب است) معرفی شود. این گروه از طرف‌داران علم دینی بر این باورند که دستورالعمل‌های مبتنی بر علوم انسانی غربی نتوانسته است مشکلات فردی و اجتماعی جامعه اسلامی ایرانی ما را حل کند.

۹. نتیجه‌گیری

کتاب *علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی* به موضوع بسیار ارزش‌مندی (ایضاح معنای علم، علوم انسانی، تکنولوژی‌های نرم و سخت، رابطه آن‌ها با هم) پرداخته و با ذکر مطالعات موردی این مفاهیم و لوازم و دلالت‌های آن را روشن ساخته است. هرچند در حال حاضر هیچ درس مصوبی برای این کتاب وجود ندارد، اما این کتاب می‌تواند به‌عنوان منبعی کمک‌درسی در درس‌هایی هم‌چون فلسفه علم، فلسفه تکنولوژی، و فلسفه فقه به‌کار گرفته شود. برای تبدیل این کتاب به کتابی درسی یا کمک‌درسی لازم است:

آیا علوم انسانی را می‌توان به‌مثابهٔ تکنولوژی فهم کرد؟ ... (سیدمحمدتقی موحد ابطحی) ۳۸۵

۱. در فصل‌بندی کتاب و حجم اختصاص داده‌شده به هر فصل بازنگری شود؛ برای مثال، مقدمه به‌عنوان فصل اول نیاید یا فصل آخر در مورد دلالت‌های سیاست‌گذارانه بحث کتاب تفصیل بیش‌تری بیابد؛
۲. فصول دیگری در تحلیل علوم انسانی و تکنولوژی‌های انسانی و اجتماعی از منظر عقلانیت نقاد به کتاب اضافه شود؛
۳. ابتدای هر فصل با مقدمه‌ای شامل اهداف فصل و انتظاراتی که خواننده باید از مطالعه آن داشته باشد بیاید و در آخر هر فصل نیز منابع و پرسش‌هایی برای مطالعه و تحقیق بیش‌تر افزوده شود؛
۴. پرسش و پاسخ‌های انتهای برخی از فصول یا به داخل متن منقل شود، یا به‌عنوان منابع و پرسش‌هایی برای مطالعه و تحقیق بیش‌تر مطرح شود (بدون ارائه پاسخ)؛
۵. به‌تناسب مخاطب کتاب، برخی از اصطلاحات که ممکن است برای خواننده مبهم باشد توضیح داده شود؛
۶. اشکالات و ویرایشی کتاب که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد برطرف شود؛
۷. هم‌چنین، یکی از اصلی‌ترین ادعاهای این کتاب «فقه به‌مثابهٔ تکنولوژی صرف است» که با توجه به ملاحظاتی که در مقاله به آن اشاره شد، شایسته است در ویراست بعدی این موضوع با دقت بیش‌تری مطرح شود. فقه به‌مثابهٔ علمی انسانی با دو شأن علمی و فناورانه با نگاه کلی نویسندگان هم‌راهی بیش‌تری دارد. با مراجعه به کتب اصولی می‌توان شواهد بسیاری ارائه کرد که در فقه تلاش می‌شود ارادهٔ مولا و شارع کشف شود. رشته فقه به‌مثابهٔ علم و فناوری ظرفیت مضاعفی برای نقد برای آن فراهم می‌سازد. هرچند تقطن به ابعاد فناورانهٔ فقه (که نویسندگان به آن اشاره داشته‌اند) ظرفیتی است که می‌تواند تقطن‌هایی را برای حوزویان به‌دنبال داشته باشد.

کتاب‌نامه

- پایا، علی (۱۳۹۱)، «تکنولوژی دینی، چیستی و امکان تحقق»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۴ (۷۳).
- پایا، علی (۱۳۹۴)، «فقیه به‌مثابهٔ یک مهندس: یک ارزیابی نقادانه از جایگاه معرفت‌شناسانهٔ فقه»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، س ۱۹، ش ۶۳.
- پایا، علی (۱۳۹۵)، «چگونه می‌توان کارایی علوم انسانی را افزایش داد؟ بحثی در امکان‌پذیری و راه‌کارهای عملی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۲، ش ۱.

- پایا، علی (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد»، *جامعه‌شناسی ایران*، س ۲۰، ش ۲.
- پایا، علی و رضا کلانتری‌نژاد (۱۳۸۹)، «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناوریانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد»، *سیاست علم و فناوری*، دوره ۲، ش ۴.
- حسینی، سیدحمیدرضا و دیگران (۱۳۸۷)، *علم دینی، دیدگاه‌ها، و ملاحظات*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، *کفایه‌الاصول*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- خیمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۷)، *تهذیب‌الاصول*، تحقیق جعفر سبحانی، قم: چاپ قدس.
- محمدی، علی‌رضا و علی‌پایا (۱۳۹۸)، «شبهات‌ها و تفاوت‌های مکتب عقلانیت انتقادی پوپری و رئالیسم انتقادی باسکار در مفهوم علیت»، *ذهن*، ش ۸۰.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷)، «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منصوری، علی‌رضا (۱۳۹۶)، «نقد رویکرد هوسرلی به معرفت از دیدگاه عقلانیت نقاد»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۳، ش ۹۱.
- منصوری، علی‌رضا (۱۳۹۷)، «ارزش اخلاقی صدق؛ بازسازی کانت از منظر عقلانیت نقاد»، *تأملات فلسفی*، س ۸، ش ۲۱.
- منصوری، علی‌رضا و علی‌پایا (۱۴۰۰)، *علوم انسانی به مثابه تکنولوژی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، علی‌رضا و مصطفی شعبانی (۱۳۹۹)، «ارزیابی رویکرد ریچار رورتی به معرفت‌شناسی براساس آموزه‌های عقلانیت نقاد»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، س ۲۲، ش ۴.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی و محسن دنیوی (۱۳۹۱)، «تکنولوژی و فرهنگ، بررسی تطبیقی دیدگاه پایا و میریاقری»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۷۳.
- یزدانی، هما و علی‌پایا (۱۳۹۹)، «تأثیر گناه بر معرفت علمی؛ بررسی موردی دیدگاه استفان مورونی از منظر عقلانیت نقاد»، *فلسفه علم*، س ۱۰، ش ۲.